



خاطره بهورزی

روایتی از یک روز در خانه بهداشت پوده وقتی سلامت مردم، تعطیلی نمی شناسد

راضیه صالحی

بهورز خانه بهداشت روستای پوده
دانشگاه علوم پزشکی اصفهان



ارزیابی خودم را اطلاع دادم. پس از تأیید تشخیصم توسط پزشک، با توجه به نیاز به ارجاع فوری به بیمارستان، با هماهنگی ماما و پزشک سریعاً با فوریت‌های پزشکی ۱۱۵ تماس گرفتم.

تا رسیدن همکاران فوریت‌های پزشکی مجدد ضربان قلب جنین را چک کرده و دوباره فشارخون مادر را گرفتم. در همین حین مادر و همراهان را درباره لزوم اعزام فوری ایشان به بیمارستان با آمبولانس و همکاری با کارکنان فوریت‌های پزشکی توجیه کردم. وقتی همکاران فوریت‌های پزشکی رسیدند، تصمیم گرفتند هر چه سریع‌تر مریم را به بیمارستان منتقل کنند تا برای مادر و نوزاد اتفاقی نیفتد.

ساعتی بعد من چندین بار با خانواده مادر باردار تماس گرفته و حال او را جویا شدم. گویا در بیمارستان از مادر آزمایش گرفته شده و طبق نظر متخصص زنان، به علت مسمومیت شدید بارداری، اورژانسی سزارین شده بود. مریم چند روزی در بیمارستان به علت فشارخون بالا تحت مراقبت بود و نوزاد نارس هم در بخش مراقبت‌های ویژه نوزادان نگهداری شد تا با رسیدن به وزن ۱۵۰۰ گرم، از بیمارستان مرخص شدند. با توجه به توصیه‌های قبلی و مکرر من به مادر و همراهان، برای مراقبت پس از زایمان مادر و مراقبت نوزاد، مادر پس از مرخص شدن از بیمارستان به همراه نوزاد خود، برای مراقبت پس از زایمان مادر و نوزاد به خانه بهداشت آمدند، خوشبختانه حال عمومی مادر رو به بهبودی رفته بود و پس انجام معاینات و ارزیابی کامل مادر و نوزاد و بررسی علائم خطر متوجه شدم که فشارخون مادر کنترل شده است و خدا را شکر او و نوزادش حال خوبی داشتند.

مادر و همسرش وقتی به خانه بهداشت آمدند اولین کلامشان این بود که کارکنان بیمارستان به او گفته بودند: «بروید به جان بهورز دعا کنید... او با تدبیر و سرعت عمل جان مادر و جنین را نجات داده است...» برای من هیچ هدیه‌ای با ارزش‌تر از سلامتی مردم روستا و دیدن علامت رضایت و قدردانی در چهره‌شان نیست. معتقدم بزرگ‌ترین نعمت، خدمت به خلق خدا در راه سلامتی و نجات جان یک انسان است.

صبح روز پنجم فرودین ماه سال ۱۴۰۴ بعد از چند روز تعطیلی ایام نوروز، به خانه بهداشت رفتم. چون همکارم با سی سال خدمت در شبکه بهداشت، به افتخار بازنشستگی نایل شده بود، با انبوهی از کار و شلوغی خانه بهداشت مواجه شدم اما بر اساس اولویت‌های سلامت، ابتدا مشغول پیگیری مادران باردار شدم که ناگهان تلفن زنگ خورد، پشت خط مریم، مادر باردار بیست و یک ساله‌ای بود که گفت: «از دیشب کمی سردرد دارم... فکر می‌کردم این شب و روزای عید تعطیل باشین... می‌خوام برای چکاپ و شنیدن ضربان قلب جنین بیام.» در پاسخ او را تشویق کردم هر چه سریع‌تر به خانه بهداشت بیاید. دقایقی بعد مریم در هفته ۳۴ بارداری به خانه بهداشت آمد و من با مشاهده او متوجه ورم قابل توجه در صورتش شدم. با خونسردی و خوشرویی از مادر استقبال کردم در حالی که او را به آرامش توصیه می‌کردم، شرح حال گرفتم و در مورد علائم نیازمند مراقبت ویژه مانند افزایش فشارخون، سردرد، تاری دید، ورم، درد در ناحیه شکم و... از او سؤال کردم. چون گفت سردرد دارم، دوبار فشارخونش را با فشارسنج عقربه‌ای گرفتم. فشارخونش ۱۶۰/۱۰۰ بود. حین معاینه میزان ورم در پاها را چک کردم و صدای قلب جنین را شنیدم و به خاطر این‌که مادر استرس نگیرد به اتاق مجاور رفته و با ماما و پزشک مرکز تلفنی هماهنگ کردم و شرح حال مادر و نتیجه